



## وابستگی متقابل اصول قدرت و دانش فوکو در نمایشنامه طوفان شکسپیر

سعید بهنود<sup>۱</sup>

### چکیده

طوفان اثر شکسپیر یک خرد جهان تئاتری برجسته است که نمایانگر روابط گریز ناپذیر و سلطه گرانه مورد بحث فوکو در تمام تمدنهای بشری و وابستگی متقابل و پیچیده چنین روابطی با مالکیت دانش و ساخت واقعیت است. دنیای داستانی طوفان مملو از مکانیزم های شبکه پر تنش از جنگ قدرت و اثبات سلطه است که ویژگی هر جامعه انسانی بوده و خواهد بود. به منظور حفظ چنین بافت بغرنجی از ساختارهای قدرت و برای اداره کردن برآیند تعادل این ساختارها به نفع اقلیتی خاص، نقش محوری ایجاد یک واقعیت ساختگی همانقدر در داستان اهمیت دارد که در زندگی واقعی. پراسپرو شخصیت اصلی نمایشنامه است که قادر به القای واقعیت مورد نظر خودش در جزیره دور افتاده و تحمیل قدرت (ناشی از دانش) بر تمام شخصیتهای دیگر، حتی دختر خودش است. او از دانش برتری استفاده می کند که توان شکل دادن به عقاید و فردیت دیگر شخصیتها از طرق مختلف شامل کارکرد زبان و تظاهر در دنیایی از واقعیات القایی جزیره را دارد و به این ترتیب با موفقیت از عهده مقهور کردن تمام رقبای خطرناک و تشنه قدرت بر می آید. اثر شکسپیر می تواند به عنوان یک مدل نمایانگر از طرزکار پنهانی فرهنگ، جامعه و مخصوصا اخلاق مخرب در اسارت اشخاص در شبکه زیان آور قدرت و دانش و اغوای افراد با مفاهیم انتخابی باشد که مستمرا تولید شده و منجر به ساخت «حقیقتی» استعمارگرانه می شوند.

واژگان کلیدی: قدرت/ دانش، پناپتیکن، زبان، قابلیت روئیت، فرسودگی

---

<sup>۱</sup> عضو هیأت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری